



افسانه شفیعی

هدف از نقد، ارزیابی کیفیت آثار و شناخت هرچه بیشتر آن است. منتقد داوری است که ارزش هر اثر را تعیین می‌کند و واسطه‌ای است بین مخاطب و اثر تا مخاطب نیز به همان اندازه با اثر ارتباط برقرار کند. شاید پربربراه نباشد اگر بگوییم نقد معماری از خود معماری بااهمیت‌تر است. اگر نیم‌نگاهی به شهرهایمان در چند دهه اخیر بیندازید، ضرورت نقد معماری را بیشتر لمس می‌کنید. اگر ببذیریم معماری می‌تواند بر فرهنگ جامعه اثرگذار باشد، نقد معماری وظیفه دارد فهم درستی‌تر از معماری ارائه دهد و سطح سلیقه و ذرک جامعه را از مکان‌هایی که قرار است در آن زیست بهتری داشته باشند، ارتقا دهد. با این حال، کسانی که دستی بر این آتش کشم سسوا دارند، از فقدان فضای نقد معماری سخن می‌گویند. دراین‌باره با علی اعطا معمار، پژوهشگر معماری و شهری و مشاور رسانه‌ای معاون شهرسازی و معماری وزیر راه و شهرسازی، گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم که می‌خوانید.

✚ **تعبیر شما از نقد چیست؟**

به‌طور سنتی، نقد گونه‌ای ارزیابی و سنجش و ارزش‌گذاری است برای تخصیص خوب از بد که از این راه امکان فهم و درک بهتر ارزش آثار فراهم می‌شود. اما نقد معماری از دید من یعنی نقد اثر، یا نقد مجموعه‌ای از آثار، منتقد معماری بر پایه اطلاعاتی که از اثر معماری به دست می‌آورد، به پشتوانه دانشی که در زمینه تاریخ و نظریه معماری دارد، با نگاه ویژه به شرایط اجتماعی و محیطی و مختصات بستر شکل‌گیری اثر عمل نقد را انجام می‌دهد. بنابراین در کنار پارامترهای مختلفی که در امر نقد دخیل است، منتقد باید نگاه ویژه‌ای به مسائل اجتماعی و محیطی داشته باشد و در این صورت است که نقد قابل فهم می‌شود و معنا می‌یابد. به اعتقاد من، مجموع اینها را که کنار هم بگذاریم، می‌بینیم در ایران با فقدان جدی نقد معماری مواجهیم.

✚ **این فقدانی که به آن اشاره می‌کنید درچه عرصه‌هایی بیشتر به چشم می‌آید؟**

من اول اشاره کنم که اساسا نقد معماری در چه عرصه‌هایی حضور دارد. یک عرصه، عرصه آموزش است. در آموزش معماری و مشخصا در فرایند آموزش طراحی معماری، در آتلیه‌های طراحی نقد حضور دارد. عرصه دیگر، خودانتقادی طراح یا تیم طراحی در فرایند طراحی یک اثر است. اما صحبت من به عرصه سوم مربوط است که عرصه رسانه‌هاست، رسانه‌ها را از این زاویه به رسانه‌های عمومی و تخصصی تفکیک می‌کنیم که من بیشتر درباره رسانه‌های عمومی صحبت می‌کنم؛ اگرچه صورت‌مسئله در این دو دسته از رسانه‌ها کمابیش یکی است. درباره نشریات تخصصی، پژوهشی توسط آقای ایمان ریسی در چارچوب تز دکترا انجام شده که به نقد معماری در نشریات تخصصی در چند دهه قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن می‌پردازد و نقش نقد در جهت‌دهی به معماری معاصر را بررسی می‌کند. نتیجه این تحقیق نشان داد که هم حضور هم و هم تأثیرگذاری نقد بسیار اندک بوده است. یعنی در رسانه‌های تخصصی که انتظار می‌رود نقد به صورت جدی حضور داشته باشد، این حضور بسیار کم‌رنگ است. در حوزه رسانه‌های عمومی به‌مراتب وضعیت بدتر است. بالاخره کسانی که بناسد در مقام منتقد معماری فعالیت کنند، باید ردی از خودشان در نشریات تخصصی هم به‌جا گذاشته باشند، اما عمدتا چنین نبوده است. البته توجه کنیم وقتی از نقد در رسانه‌های عمومی حرف می‌زنیم، منظور نقد عاموانه نیست، در زبان فرانسه کلمه جالبی برای انتقال این مفهوم وجود دارد: divulgation، دیولوگاسیون، یعنی حرفی تخصصی را بدون اینکه محتوای آن تقلیل پیدا کند، به زبان مردم غیرمتخصص مطرح‌کردن؛ مفاهیم علمی را با زبان همه‌فهم بیان‌کردن. کاری که منتقدان معماری مشهوری مانند لوئیس مامفورد آمریکایی یا فردریک ادمنل فرانسوی انجام می‌دادند و آنچه مطرح می‌کردند، اگرچه برای عموم مطرح می‌شد اما برای متخصصان هم دارای اهمیت جدی بود.

✚ **لزم نقد در حوزه معماری چیست و چه تأثیراتی می‌تواند بر بهترشدن وضعیت معماری کشور داشته باشد؟**

از آنجایی که تصور می‌کنم معماری بیش از اینکه یک امر مهندسی و فنی باشد نسبت جدی با فرهنگ دارد، پس مثل هر پدیده فرهنگی دیگر نیاز به نقد و بررسی دارد؛ اگرچه رویه‌ها و سازوکارهای اقتصادی هم جای خود دارند. درحال‌حاضر می‌بینیم گفتمان رایج جامعه و آن فهم عمومی‌ای که افراد جامعه از معماری دارند، از منشا خاصی پیاوین اثران را در ادبیاتی که در جامعه در حوزه معماری وجود دارد عمدتاً محصول گفتمان‌ای است که بنگاه‌های معاملات املاک تولید می‌کنند و معماران بازاری به‌عنوان رهبران فکری این بنگاه‌ها به ایجاد این گفتمان‌ها کمک می‌کنند.

بنابراین می‌خواهم بگویم با وجود آن ضرورت از بعد فرهنگی، ما می‌بینیم گفتمان رایج و فهم عمومی جامعه از معماری را گروهی شکل می‌دهند که نه‌تأثیر متخصص این امر نیستند، نه‌تأثیر دغدغه فرهنگی ندارند، بلکه به‌شدت به علت اینکه مسئله آنها تازل‌نرین سطح فعالیت اقتصادی یعنی دلالی است، گرایش‌های خاصی را ترویج می‌کنند. البته خود این موضوع هم جای تحلیل جدی دارد که موضوع بحث فعلی ما نیست. از این زاویه ادبیات معماری ما در عرصه اجتماع، از ادبیات یک قشر فرهیخته و متخصص پیروی نمی‌کند و در نتیجه سطح فهم مردم از معماری به‌شدت زود نپول کرده است منتها این تمام مسئله نیست، هرچند مهم‌ترین بخش مسئله است. در شهرهای ما به‌تدریج آثار معماری شکل می‌گیرند و ساخته می‌شوند منتها این آثار کلاً قرار است به بحث گذاشته شود تا گفت‌وگوهای فرهنگی شکل بگیرد و افق‌های جدید با شود؛ تا مهارت‌های جدید و گسترده‌های تازه ایجاد شود؛ در بهترین حالت، امروزه ما با نشریاتی مواجه هستیم که این آثار را صرفاً معرفی می‌کنند. مثالی خدمت شما عرض کنم، حدوداً از سال ۹۲ به این طرف جامعه حرفه‌ای معماری در ایران، حرف‌های کلی می‌سندند کنند و یک اثر را به صورت جدی نقد نکنند. نشریه‌ای در شکل گرفت و ۱۲ شرکت طرح‌هایی را ارائه کردند. فکر نمی‌کنم این اندازه که موضوع اسپیو در رسانه‌ها مطرح شد، هیچ موضوع معماری دیگری مطرح شده باشد.

منتها هیچ‌کدام از مطالبی که منتشر شد نقد آثار ارائه‌شده در مسابقه نبود. درنهایت هم یک بنایی به‌عنوان پیاوین ایران در میلان اجرا شد اما شما هیچ‌کجا نمی‌بینید کسی در مقام منتقد، این اثر را به نقد بگذارد. ۱۲ اثر با ایده‌های متنوعی در این مسابقه شرکت کردند. این‌طور هم نبود که بگوییم دستیابی به اسناد و مدارک آن موجود نباشد. آثار دیده شد، اما کسی راجع به آنها نقدی ننوشت. ممکن است کسانی به فرایند اسپیو و مسابقه پرداخته باشند. مثلاً یکی از سایت‌های تخصصی معماری، فرایند مسابقه و مسائل حاشیه‌ای آن را بادقت و جسارت فراوان دنبال می‌کرد. با اینکه خود من نقد نسبتاً مفصلی درباره فرایند این مسابقات در روزنامه «شرق» نوشتم، اما حتی معهود کسانی که دامیه نقادی دارند، نقدی بر آثار ننوشتند و بعضاً کسانی هم که درباره اثر اجرشده در میلان

جایگاه نقد در حوزه معماری

نقد معماری و چالش پارادایم‌های جدید



چیزی نوشتند، نقد را با فحاشی و لودگی اشتباه گرفته بودند.

✚ **به نظر شما چرا در کشور ما در این زمینه ضعف داشتیم و چرا نتوانستیم در دهه‌های اخیر که رسانه‌ها حضور جدی‌تری داشتند، عرصه نقد را رونق دهیم؟ آیا یکی از دلایل آن نبود فرهنگ نقذبذیری و نبود پیشینه نقد در ایران است؟**

مطلبی را که می‌فرمایید نه می‌توانم به طور کامل تأیید و نه رد کنم. در تأیید فرمایش شما می‌توانم به امری که ریشه در آموزش‌ها و ادبیات ما دارد، اشاره کنم. زمانی که در مدرسه به ما گونه‌های ادبی و گونه‌های نوشتار را درس می‌دادند، انواع نثر و انواع نظم را آموزش می‌دیدیم. در فرانسه، در گونه‌های نوشتار که در مدرسه آموزش می‌دهند، گونه‌ای به نام نقد هم آموزش داده می‌شود. یعنی نقد، به‌عنوان یکی از گونه‌های نوشتار، در مدرسه آموزش داده می‌شود. در آموزش گونه‌های نوشتار در ایران، ما هرگز با چنین چیزی مواجه نبوده‌ایم و از ابتدا، یعنی در مدرسه ما نقد را به‌عنوان یک گونه نوشتار نشناخته‌ایم. حالا کاری به ریشه‌های فرهنگی- تاریخی احتمالی این امر ندارم. اما با این حال، بالاخره ما امروز در ایران، مانند بسیاری از کشورهای جهان، نقد فیلم داریم؛ نقد هنرهای تجسمی داریم. نقد تئاتر داریم. اما نقد معماری نداریم.

✚ **چه دالایی وجود دارد که نقد در حوزه معماری آن‌گونه که در ادبیات و سینما وجود دارد، با نگرفته است؟**

یک بخش آسیب‌شناسی نقد معماری در ایران مشخصاً مربوط به شرایط ما در ایران است و بخشی از آن به یک موضوع جهانی برمی‌گردد که درباره‌اش صحبت خواهم کرد.

اولاً ما در حوزه آموزش، منتقد معماری تربیت نمی‌کنیم. دانشکده‌های معماری ما سال‌های سال سمت‌وسویشان به این جهت بوده که طراح تربیت کنند. در زمانی که معماری، در مقطع کارشناسی ارشد پیوسته آموزش داده می‌شد- و خود من هم از آخرین فارغ‌التحصیلان دوران کارشناسی ارشد پیوسته معماری هستم - این امر پررنگ‌تر بسود. ما در آموزش، منتقد معماری تربیت نکرده‌ایم. آموزش معماری می‌خواست همه ما را طراح تربیت کند. طبیعتاً فارغ‌التحصیلان محصول این سیستم، گرایشی به تئوری و نقد نداشتند. البته بعدها به‌تدریج، جایگاه درس نظری در آموزش معماری کمی جدی‌تر شد. اما جای آموزش‌وپرورش مهارت‌های نقد معماری همچنان خالی است. بعضی از دانشکده‌ها دو واحد نقد معماری تدریس می‌کنند اما با این سازوکار منتقد معماری پرورش نمی‌یابد. من تصور می‌کنم باید گرایش تحصیلی خاصی برای نقد معماری در دانشکده‌های معماری تعریف شود که ما منتقد معماری تربیت کنیم.



گفتمان رایج جامعه و آن فهم عمومی‌ای که افراد جامعه از معماری دارند، از منشا خاصی ایجاد می‌شود. یعنی آن ادبیاتی که در جامعه در حوزه معماری وجود دارد عمدتاً محصول گفتمانی است که بنگاه‌های معاملات املاک تولید می‌کنند و معماران بازاری به‌عنوان رهبران فکری این بنگاه‌ها به ایجاد این گفتمان‌ها کمک می‌کنند



مطلب دیگر این است در شرایطی که ما منتقد حرفه‌ای معماری نداریم، کسانی که نقد معماری می‌نویسند افرادی هستند که هم کار حرفه‌ای معماری می‌کنند و هم نقد معماری می‌نویسند. این افراد ملاحظات حرفه‌ای دارند. این باعث می‌شود به‌فرض من کار همکارم را نقد نکنم، چون می‌دانم در مناسبات تجاری‌ای که ما با هم داریم با بعدها خواهیم داشت، این مشکل‌زا می‌شود. این آسیبی است که باعث می‌شود کسانی که نقد معماری می‌نویسند به گفتن حرف‌های کلی بسندند کنند و یک اثر را به صورت جدی نقد نکنند. نشریه‌ای در فرانسه به نام «کرتیکسات» criticat وجود دارد که بیش از یک دهه است در این کشور منتشر می‌شود و تا حالا ۱۵ شماره آن منتشر شده و سردبیر آن، منتقد شناخته‌شده‌ای به نام خاتم «فرانسواز فرومونو» است که استاد طراحی معماری در مدرسه بیل وبل Belleville در پاریس است. «کرتیکات» به طور مشخص به نقد معماری می‌پردازد که بیشتر نگاه اجتماعی دارند و برای اینکه استقلال‌ش را حفظ کند، افرادی که در آن قلم می‌زنند استادیات مدارس معماری هستند و کار حرفه‌ای معماری نمی‌کنند. این نشریه حتی آگهی هم نمی‌گیرد که مثلاً وامدار صنعت ساختمان هم نباشد. به همین‌علت در قطع کوچک وسياهوسفید منتشر می‌شود و صرفاً به فروش متکی است. این مثال را زدم که بگویم نقد معماری استقلال می‌خواهد و نمی‌شود کسی امشب یک اثر معماری را نقد کند و فردا صبح با صاحب همان اثر، مناسبات تجاری داشته باشد.

مشکل سوم این است که اکثر رسانه‌های عمومی ما توجیه نبوده و نیستند که مسئله معماری و شهری مسئله‌ای جدی است که باید مستقل‌په آن

معماری

پرداخت. خیلی سخت می‌توانید سردبیر روزنامه را توجیه کنید که صفحه‌ای به معماری اختصاص دهند و متأسفانه این صفحه را جزء صفحه‌های غیرضروری می‌دانند و در نبود منتقدان حرفه‌ای معماری، اساساً کسی هم نبوده که چنین فضاهایی را در رسانه‌های عمومی مطالبه کند.

✚ **اچه شرایطی بر نقد معماری به‌طورکلی در جامعه جهانی حاکم است که ممکن است به نقد معماری در ایران لطمه زده باشد؟**

باید در مقدمه بگویم از کجا نقد معماری سروکله‌اش پیدا شده و امروز چه شرایطی دارد. سال‌ها و نمایشگاه‌های هنری در پاریس- عمدتاً در لس‌ور- و با دیگر پایتخت‌های اروپایی سال‌های بعد از ۱۸۵۰ و بیشتر در قرن ۱۹ پدید آمد. یعنی زمانی که طبقه متوسط یا طبقه بورژوازی که امکان خرید و استفاده از آثار را داشت، به‌تدریج شکل می‌گرفت. قبل از آن، هنر مخصوص طبقه اشراف بود و آنها اصلی‌ترین حامی هنر و هنرمند بودند اما به‌تدریج طبقه بورژوازی پیدا شد که اینها باوجود اینکه توان خرید و استفاده از اثر هنری را داشتند، عمدتاً فهم لازم را درباره کیفیت آثار نداشتند. در نتیجه به‌تدریج افرادی پیدا شدند که این جای خالی را پر می‌کردند. یعنی کسانی که ارزش‌های آثار هنری را برای این طبقه نوپا توضیح می‌دادند. این موضوع بیشتر درباره نقاشی و هنرهای تجسمی مطرح بود. در قرن ۱۹ دامنه نقد، به معماری هم گسترش پیدا می‌کند. به‌ویژه در قالب مجلات تخصصی که در سال ۱۸۳۰ تا ۴۰ به‌تدریج شکل می‌گیرند. نشریه‌ای به اسم «آر‌جی‌ای» RGA آثاری که در شهرهای مختلف ساخته می‌شود چاپ و معرفی و گاهی نقد هم می‌کند، اما بیشتر به‌عنوان یک کاتالوگ مطرح بوده است منتها انتخاب خود مجله موضع نقادانه‌ای دارد. به‌تدریج نشریات دیگر شکل می‌گیرد که متعلق به اتحادیه‌های صنفی معماری بودند. در فرانسه اتحادیه «اس‌سی‌ای» SCA متشکل از بزرگ‌ترین معماران فرانسوی از سال‌های ۶۰ و ۷۰ نشریه‌ای را به نام Architecture چاپ می‌کنند که نشریه نفیسی بوده و گرایشی ترویج می‌کرده که عمدتاً آرشیوتک‌هایی که عضو آن بودند به آن تمایل داشتند، گرایشی که مشخصاً از مدرسه بوزار فرانسه ناشی می‌شده است. به‌تدریج نقد بیشتر مطرح می‌شود در دوران مدرن متفکران جنبش مدرن مثل

لوکوربوزیه معیارهایی را مطرح می‌کنند که روال معماری مدرن براساس این معیارها شکل می‌گیرد. ادولف لوس در آلمان معیاری را مطرح می‌کند مبنی بر حذف تزئینات در معماری و می‌گوید «تزئین جنایت است». در این دوره، نقد با نظریه همگام می‌شود. نظریه‌پردازها نظریه‌ای مطرح می‌کردند و منتقدانی که با این جنبش همگام بودند، براساس همان معیارها، آثار را نقد می‌کردند. کم‌کم ایدئولوژی چپ شکل می‌گیرد و کسانی با این دید بحث‌هایی را مطرح می‌کنند که معماری ابزاری است برای یک جامعه پیشرفته‌تر، مدرن‌تر، عادلانه‌تر و… برای مثال مجله‌ای به نام Architecture d’aujourd’hui (معماری امروز) در فرانسه هست با در ایتالیا مجله دیگری به نام کارابلا Casabella در متون تخصصی تاریخ نقد معماری خیلی درباره‌اش صحبت می‌شود. در آلمان نشریه‌ای به نام «دویچه بو زایتونگ» در قرن ۱۹ منتشر می‌شود. اما در اواسط قرن ۲۰ تغییر گرایش پیدا می‌کند و مدافع معماری مدرن می‌شود. از سال ۱۹۸۰ به این طرف، پایه‌های این ایدئولوژی‌ها سست می‌شود و از طرف دیگر، گرایش‌های پست‌مدرنیستی هم در عرصه معماری ظهور می‌کند. اینها در یک پس‌زمینه پست‌مدرن معیارهای مدرن را به چالش می‌کشند بدون اینکه خودشان یک دستگاه نظری منسجم و یکپارچه پیشنهاد دهند. بنابراین یک تگژی مطرح می‌شود. این نکته را در نظر بگیرید وقتی درباره نقد صحبت می‌کنیم، طبیعتاً داریم درباره معیارها صحبت می‌کنیم. در تعریف کلاسیک نقد می‌گویند نقد یعنی سره را از ناسره تشخیص دادن که این، معیار می‌خواهد. وقتی پارادایم‌های رایج سست می‌شوند معنی‌اش این است که معیارها سست می‌شوند. بعد از جریان پست‌مدرن و تضعیف پایه‌های تفکر چپ، نسل جایگزینی هم که اتوریته منتقدان قبلی را داشته باشد، شکل نمی‌گیرد و این باعث می‌شود مسئله نقد در دنیا با چالش مواجه شود کمابینه در یکی از شماره‌های نشریه پژوهشی معماری و شهرسازی که وزارت فرهنگ فرانسه منتشر می‌کند، در یکی از شماره‌ها که موضوعش «نقد هنر در زمان و مکان» است، مقاله‌ای می‌خواندم از خانم hélène jannière هلن ژانیه، که از بحران، احتضار و حتی مرگ نقد معماری صحبت می‌کرد.

اما از سوی دیگر، باوجود همه این حرف‌هایی که زدم، توجه کنیم از سال‌های ۲۰۰۰ به این طرف دستگاه فکری جدیدی شکل گرفته که خود این می‌تواند معیارهایی به دست دهد. پارادایم توجیه به میراث، یک دستگاه فکری جدید است. وقتی می‌گوییم میراث، منظور میراث در دو بُعد است. یکی میراث طبیعی و دیگری میراث معماری و شهری. این پارادایم جدید می‌تواند به ما معیار دهد همان‌طور که می‌تواند معیار دهد که چگونه عمل کنیم، برای نقد هم معیارهایی در اختیار ما قرار خواهد داد کمابینه‌ای رگه‌هایی از آن را هم در ایران امروز می‌توانید ببینید.

✚ **در درباره نقد با توجه به این پارادایم، توضیحات بیشتری دهید.**

این پارادایم، یک دستگاه فکری سبیط است که می‌تواند شرح و بسط زیادی پیدا کند. معیارهای تازه، میزان انطباق عملکرد ما با میراث طبیعی از یک‌سو و میراث معماری و شهری از سوی دیگر است. نقش این میراث بسیار اهمیت دارد. اتفاقاً مباحث توسعه‌یاب‌در هم نسبتی جدی با همین موضوع دارد که می‌توان به‌تفصیل راجع‌به آن صحبت کرد.

✚ **در پایان، چه راهکارهایی پیشنهاد می‌دهید؟**

اگر بخواهم راهکار دهم باید برگردم به آسیب‌هایی که اشاره کردم.

یکی اینکه ما در حوزه آموزش باید منتقد معماری تربیت کنیم. دوم اینکه ما باید نهادهایی داشته باشیم که درگیر مناسبات تجاری فعالیت حرفه‌ای معماری نباشند و در حوزه نقد و نظریه فعالیت کنند. البته امکان تحقق آن در ایران، به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد. تا زمان رسیدن به این شرایط مطلوب، انجمن‌ها باید با همکاری با رسانه‌ها چنین خاایی را تا حدی پر کنند. سوم اینکه حوزه معماری و شهرسازی در رسانه‌های عمومی، باید به‌عنوان یک حوزه مستقل شناخته شود که در حال حاضر این‌طور نیست. برای مثال در خبرگزاری‌ها، بخشی از مسائل این حوزه، به سرویس‌های شهری مربوط است. بخشی به سرویس اقتصادی و بخشی به سرویس فرهنگی. این یعنی قطعه‌قطعه‌کردن مسائل و مفاهیمی که باید به صورت یکپارچه مطرح شوند. خود من در جایگاه مشاور رسانه‌ای معاون شهرسازی و معماری وزیر راه‌وشهرسازی، با مشاور رسانه‌ای دبیر شورای‌عالی شهرسازی و معماری، باید مشکل را خیلی جدی لمس می‌کنم. رسانه‌های عمومی، باید حوزه مستقلی به نام معماری و شهرسازی را به رسمیت بشناسند و نیروهای متخصص و خبرنگاران تخصصی در آن بخش فعالیت کنند و از این‌س طریق، زمینه‌های تولید محتوا و در ادامه آن، تولید نقد در این حوزه فراهم شود. رسانه‌های عمومی، نباید مسائل یکپارچه حوزه معماری و شهرسازی را در چند سرویس مختلف بپراکنند و پراکندگی

تازه‌های معماری

تهران عرصه نبردی تمام‌عیار

طرح پیشنهادی «تهران: عرصه نبردی تمام‌عیار Battlefield Tehran» توسط نشید نبیان، رامید ایلخانی، علیرضا تغابنی و محمدرضا قدوسی و با همکاری امیر پورمقدم و سید نوید صدر و با تشکر از احسان کریمی، محمدحسن توانگر، پیمان نودری، محمد امینیان، محسن تاجیک، مریم فیض، امیر فلاحی، ماهان معتمدی، رضا عامریان و علیرضا حسنعلی جهت رقابت برای طراحی غرفه ایران در دوسالانه معماری ونیز۲۰۱۶ ارائه شده است.

شهرهای ایران آرزوی تهران‌شدن را دارند؛ تهرانی‌ها که آپمول نفت ورم کرده است. هر اصلاحی در شهرهای ایران مستلزم تغییر در نگاه حریص تهرانی‌ها به ساخت‌وساز است. تهران میدان نبردی نابرابر در مقابل سوداگران فضاست.

نحوه توزیع تراکم در تهران به واسطه قوانین و آ‌ز رایج، به صورتی است که لایه نازکی از ساختمان‌ها قسمت عمده‌ای از مساحت شهر را دربر گرفته است. سطوح خالی، کوهپایه‌ها، فضاهای سبز و رودرها از این رویکرد تهاجمی جان به‌در نبرده‌اند و در مسابقه بیشتر بسازیم، بیشتر کسب کنیم، آنچه از ی‌اد می‌رود کیفیت‌های زیست است.

تقلیل ساختمان به کلا، به همراه نگاه من-محور و کوتامدنت به مسئله شهر، باعث می‌شود کمبود فضاهای شهری در تهران حس شود. این در حالی است که شهر این-پتانسیل را دارد تا با رگذاری جرمی ساختمان‌هایش در هماهنگی با شرایط ژئومورفولوژیک منحصربه‌فردش در دنباله جنوبی البرز مرکزی ایجاد شده و فضاهای متنوع شهری به وجود بیاورد.

تهران به سمت شهری آشوب‌زده، متنوع از طبیعت و بدون فضاهای جمعی میل می‌کند، با انوهی از ساختمان‌های میان‌مایه که بیشتر از نیاز آساری مردم آن است. تهران که کوهپایه‌ای پر از سیب و انار بود و رود و دره داشت، امروز جنگل ساختمان‌هاست و بنگاه‌های معاملات شکل‌دهنده سلابق و علاقه‌های این بازارزد.

راه‌حل اصلاح این وضعیت چه در این باشد که رویکردی از بالا‌به‌پایین با دست بالای مدرنیستی به جراحی شهر بپردازد، مثل در چانه‌زنی‌های پایین به بالایی چهل فرهنگ‌سازی و شهروندن و توسعه نگاه ما-محور؛ هرچه باشد، نورتاباندن به این مسئله و نشان‌دادن این دور باطل باعث حساس‌شدن نگاه‌ها به این موضوع خواهد شد و بستری را فراهم خواهد کرد که شاید راهکارهای جدیدی در آن بتواند حرقه بزند.

طرح پیشنهادی برای غرفه ایران، با برجسته‌کردن اتفاقاتی که در آن رفت، می‌کوشد این عطش به‌وفور ساخت و بی‌توجهی به بستر ژئومورفولوژی که به زبانی استیلیزه و انتزاعی به بازدیدکننده بنمایاند؛ او را در مقیاسی متفاوت به درون خود بکشد. از شکاف روددره‌ها عبور دهد و با ایجاد رویکردی گفت‌وگوکننده و تعاملی بین او و فضا، جسم و ذهن او را درگیر کند و به واسطه توانایی در دخل‌وتصرف در مadaها، به او بیاوراند که می‌تواند در این ضیافت نامبارک نقششی اندک، ذره‌ذره اما موثر داشته باشد؛ بازدیدکننده، بازیکر صحنه می‌شود و به صورتی نمادین تعیین‌کننده در عرصه نبرد. فضا با تضادی که بین مورفولوژی طبیعی زمین و کوهپایه‌ای خود و انبوه مadaهای تیزی که بر روی آن قرار دارد ایجاد می‌کند، به صورتی متناقض هم بازدیدکننده را پذیرا می‌شود و هم می‌آزارد؛ با لایه فالیک و تهاجمی مadaها زخم می‌زند و با فرم نامناسب بسترش مرهم می‌گذارد. منبع: اتوود

ستون سوم

نگاهی به برنامه‌ریزی و داوری مسابقه طراحی غرفه ایران در بی‌ینال معماری ونیز

پوریا جهاننشا‌د

جشنواره‌ها و مسابقات هنری به اقتضای آنکه ماهیت آنها با سنجش و داوری گره خورده است، معمولاً با تنش‌هایی همراه‌اند که حاصل برتناپذیدن داوری‌هاست؛ اما اغلب به‌واسطه آنکه پروسه داوری به لحاظ شیوه سنجش آثار و اعمال رای، پروسه‌ای معنادار است و منافاتی با مفروضات عقل سلیم ندارد، اعتراضات با ارجاع به رویکرد و سلیقه داوران فروکش می‌کند. از این رو اگر در این‌گونه رویدادها قصد اعمال نفوذی هم وجود داشته باشد، معناداری پروسه داوری و تبعیت آن از اقتضاتات عقل سلیم به‌گونه‌ای است که خود همچون سپیری در برابر انتقادات عمل می‌کند. از جمله اقتضاتات عقل سلیم آن است که داوران امکان و زمان لازم برای شناخت ویژگی‌های هر اثر و انتخاب بهترین رویکرد تحلیلی در مواجهه با آن را داشته باشند و بتوانند با جمع‌آوری شواهد، به بحث و تبادل نظر با یکدیگر بپردازند. بااین‌حال گویا معناداربودن پروسه داوری برای بخش زیادی از برنامه‌ریزان فرهنگی و افرادی که غالباً به‌عنوان داور از محفلی به محفل دیگر می‌روند، چندان هم معنادار نیست. مصداق آن هم مسابقات معماری است که در سال‌های اخیر در ایران به‌شدت فراگیر شده‌اند و پروسه داوری در آنها به صورتی است که گویا داوران نه مرتبط با دانش علمی و شرایط انضمامی آن بلکه متصل به انتزاعات جهان غیرمادی و الهام و شهود خاص آن جهان‌اند و زمان و مکان هم در دست آنها چون مومی قابل‌بسط و قبض است. برای توضیح بیشتر شاید بررسی موردی یک نمونه از این مسابقات خیلی از روش‌ها کند.

چندی‌پیش فراخوانی برای طراحی غرفه ایران در بی‌ینال معماری ونیز سال ۲۰۱۶ داده شد که طبق برنامه زمان‌بندی اعلام‌شده در فراخوان، داوران رای سنجش ویژگی‌های آثار و جمع‌بندی در مورد انتخاب پنج طرح نهایی، سه روز فرصت داشتند. اما یکباره درست یک روز قبل از شروع کار داوری، شرکت‌کنندگان ایمیلی دریافت می‌کنند که در آن اشاره شده داوری آثار روز آینده، شروع و در همان روز به اتمام می‌رسد و منتخبان دو روز دیگر باید مراجعه کنند و طرح خود را به داوران ارائه دهند. به این معنا که هفت داور با گرایشات مختلف (معمار، شهرساز، موسیقی‌دان و جامعه‌شناس) در کمتر از ۱۰ ساعت قرار است کلیه مدارک بیش از ۱۴۰ شرکت‌کننده را مطالعه کنند؛ به برای انتخاب آثار برتر به تفاهم برسند. مدارک چیست؟ دو نوشته به ترتیب صد و ۵۰۰ کلمه که قرار است طرح را به لحاظ فرمی و محتوایی تشریح کنند، دو تصویر از ۸۴ طراحی انجام‌شده در قالب فایل PDF و یک دمو یا تصویر متحرک درباره طرح که تحویل آن اختیاری است.

یک محاسبه ساده نشان می‌دهد در این بازه زمانی که برای پروسه داوری در نظر گرفته شده است، حتی اگر داوران چنانی هم میل نکنند و یک و گفت دوستانه‌ای هم نزنند، زمان اختصاص‌یافته به هر شرکت‌کننده چیزی در حدود ۴ دقیقه است. باز هم یک برآورد تقریبی نشان می‌دهد حداقل زمان لازم برای روخوانی ۶۰۰ واژه در یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها و مجلات است و نیاز به دریافت چارچوب مفهومی و گفتنیایی نویسنده دارد. از طرف دیگر تصاویر نیز باید در انطباق با مفاهیم و توصیفات ارائه‌شده ارزیابی شوند، به‌خصوص آنکه در این‌گونه مسابقات ورود یک متن حدوداً سه دقیقه است. به این اعتبار اگر داوران محترم آن ۶۰۰ کلمه را صرفاً روخوانی کرده باشند، تنها یک دقیقه برای مطالعه مدارک دیگر فرصت دارند. در حالی است که مطالعه یک متن غیرروایی، کاملاً متمایز از روخوانی اخبار حوادث در روزنامه‌ها